

• ویژه‌نامه استهلال | ۳ |

شهادت دهد و قاضی شرع باید بر این شهادت اعتماد نماید و باب شهادت که در آن شهادت حشّی معتبر است، اگر نگوییم از مسئله هلال مهم‌تر است، قطعاً از نظر ادله و مدارک، دارای لسان مشابه و مشترک‌اند و ظاهرأ هیچ فقیه‌ی منکر اعتبار این شهادت نیست^{۱۱}.

پاسخ: مواردی که رؤیت با دوربین و ابزار با رؤیت عادی تفاوتی ندارد و حکماً یکی است، متعدد و غیرمنحصر به این مورد است و پاره‌ای از آن موارد را در مقدمه جلد اول رؤیت هلال ذکر کرده‌ام؛^{۱۲} ولی این نمونه‌ها نه شاهدی برای مدّعی اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح است، نه ناقض مخالف اعتبار؛ چون ربطی به مسئله محلّ بحث ما ندارد و قیاس ما نحن فیه به آن، مع الفارق و مردود است.^{۱۳}

• **هفت)** روایات رؤیت را مقدّمه‌ای برای یقین قرار داده و فرموده‌اند: شهر رمضان با رأی و تظنّی حاصل نمی‌شود:

۱. عن محمدبن مسلم، عن أبي جعفر علیه السلام قال: «إذا رأیتم الهلال فصوموا وإذا رأیتموه فافطروا ولیس بالرأی ولا بالتظنّی؛ ولكن بالرؤية».

۲. عن عثمان بن عیسی، عن سماعة، قال: «صیام شهر رمضان بالرؤية ولیس بالظنّ».

۳. عن إسحاق بن عمار:… «صم رؤیته واثاک والشک والظنّ».

۴. عن أبی‌أیوب إبراهیم‌بن عثمان الخزاز:… «… إن شهر رمضان فریضة من فرائض الله؛ فلا تؤدّوا بالتظنّی».

از این روایات به‌خوبی استفاده می‌شود که اولاً، مقصود از رؤیت در روایات، نفی رأی، ظنّ و گمان بوده است و برای لزوم صوم باید یقین به هلال حاصل شود.

ثانیاً، ملاک در شروع ماه رمضان خود هلال است؛ نه اصل وجود ماه [کذا] و چنانچه یقین به هلال حاصل شود، ماه قمری شروع شده، باید روزه گرفت و با نو شدن ماه، هلال آغاز می‌شود [کذا].^{۱۴}

پاسخ: این مطلب را که: (از این روایات به‌خوبی استفاده می‌شود… الخ)، پیش از این مرحوم آیت‌الله خوئی رحمه الله هم گفته‌اند:

«وكان الأمر بالصوم للرؤية لأجل لزوم إحصاره لخصوص شهر الصیام وعدم الاكتفاء بالامثال الظنّی أو الاحتمالی كما یشهد للأول ذیل صحیح‌تی ابن‌مسلم والخزاز وموثّق ابن‌عمّار وللثانی رواية القاسانی.»^{۱۵}

اما این سخن ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، درست است که از این روایات استفاده می‌شود که نباید به رأی و شک و تظنّی اعتماد کرد؛ ولی این، دلیل نمی‌شود که مقصود از رؤیت، نفی این امور بوده است، نه دخالت رؤیت در ثبوت هلال (به‌گونه‌ای که گفتیم نه به‌نحو موضوعیت). به‌عبارت دیگر، از اثبات یکی، نفی دیگری (دخالت رؤیت) استفاده نمی‌شود و بر فرض که استفاده شود، مگر روایات رؤیت منحصر به‌همین چهار روایت است؟ چرا سایر روایات متعدّدی که در آنها فقط سخن از رؤیت هلال است، بدین معنی حمل شوند و ادعا شود: این همه تأکید بر رؤیت، فقط برای (حصول یقین به هلال است)؟^{۱۶}

ثانیاً، مفاد این روایات آن است که چون رؤیت طریق است، فقط به رؤیت اعتماد کنید و آنچه رؤیت طریق برای آن است، ظنّ و شک و رأی نمی‌تواند طریق آن باشد؛ نه اینکه ملاک، یقین به وجود هلال و رؤیت هم طریقی برای آن است.

• **هشت)** نکته دقیق آن است که شارع در مورد شروع ماه قمری، هیچ‌گونه اعمال تعدّی ن‌نموده است. فقط تنها نکته‌ای را که شرط نموده. آن هم برای وجوب صوم نه برای شروع ماه. عدم اعتماد بر شک، ظنّ، رأی و گمان است. پاسخ: اینکه مرقوم داشته‌اند: (آن هم برای وجوب صوم نه برای شروع ماه)، عجیب است؛ زیرا شارع، ظرف صوم را (شهر رمضان) می‌داند. بنابراین اگر چیزی را برای احراز وجوب صوم شرط کرد، شرط شروع ماه نیز خواهد بود و معنی ندارد چیزی را، مثل یقین، برای وجوب صوم شرط کند و برای شروع ماه شرط نداند.

همچنین اگر بپذیریم، شارع برای شروع ماه، اعمال تعدّت نکرده است، باید حتماً تعبیر (شهر رمضان) و مانند آن را در کلام شارع، بر معنایی حمل کنیم که عرف مخاطب شارع از آن می‌فهمیده است و چنانکه گذشت، عرف مخاطب شارع، ملاک شروع (شهر) را رؤیت هلال با چشم غیرمسلّح می‌دانسته‌اند، نه با چشم مسلّح. علاوه بر این، می‌توان گفت: شارع با بیان احادیث فراوان رؤیت، درصدد بیان ملاک شروع ماه قمری است، به بیانی که گذشت، چه این را[اعمال تعدّت بنامیم، چه ننامیم.

گفتنی است که فقیهان بزرگ و دقیق النظری مانند محقق نائینی، امام خمینی، آیت‌الله خوئی و آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر رحمهم الله، به عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلّح فتوا داده‌اند و هیچ‌یک به اطلاق رؤیت در روایات تمسّک نکرده‌اند، با اینکه اطلاق و تمسّک به آن، نخستین وجهی است که به ذهن هر فقه پژوهی می‌رسد، تا چه رسد به این بزرگان. بنابراین تمسّک به اطلاق، کشفی مهم به حساب نمی‌آید و معلوم است که این بزرگان، اطلاق رؤیت در احادیث را نپذیرفته‌اند و اینکه ادعا شده است که این بزرگان رؤیت را به رؤیت متعارف منصرف می‌دانسته‌اند و با ابطال انصراف، مدّعی آنان باطل می‌شود، سخنی است بی‌دلیل و چه‌بسا این فقیهان به ادله‌ای که ذکر شد، رؤیت را مطلق نمی‌دانسته‌اند، نه به‌دلیل انصراف.

در پایان می‌افزایم که آنچه از مجموع ادله استفاده می‌شود، این است که رؤیت‌پذیری هلال هنگام غروب و به‌عبارت دیگر، قابلیت الهلال للروية، با چشم معمولی و غیرمسلّح، در هر افقی، تنها ملاک حلول (ماه) و موضوع منحصر ثبوت ماه است؛ فقط در همان افق و آفاق متحد با است و رؤیت در ادله رؤیت هلال طریق بر همین موضوع است و سایر طرق معتبر، مانند بینه و حکم حاکم شرع، طریق بر این طریق‌اند و به‌همان رؤیت برمی‌گردند. گذشت سی‌روز از اول ماه قبل نیز، همین حکم را دارد. بنابراین صحت و سقم و اعتبار و عدم اعتبار سایر طرق، مثل تطویق و غروب هلال پس از شفق را می‌توان با همین معیار سنجید.

• پی‌نوشت‌ها

۱. فقه اهل بیت علیهم السلام / ۱۹۹، مقاله (اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال)؛

۲. همان / ۱۸۲، ۱۸۱، مقاله (اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال)؛

۳. ر. ک: رؤیت هلال، ج/ ۳، ۹۲۵، ۹۲۳، ۹۳۷، ۹۳۶، ۱۰۲۴، ۱۰۹۲، ۱۱۲۵؛

۴. فقه اهل‌بیت علیهم السلام، شماره ۲۳/۲۲؛

۵. در العین خلیل و برخی از دیگر منابع لغوی؛ از جمله تهذیب اللغة، ج/ ۴، ۳۷۸۵، ماده (هلال) آمده است: «(الهلال غرة القمر حتی یهله الناس فی غرة الشهر)، غرة القمر؛ یعنی پیشانی نورانی کوه ماه و به‌عبارت دیگر نور پیشانی ماه؛

۶. فقه اهل‌بیت علیهم السلام، (اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال)، شماره ۴۳/۱۷۸، ۱۷۷، ۱۸۰؛

۷. همان / ۱۲۹، أبواب الأفعمة والأثریة، باب ۸، ج: ۷؛

۸. ر. ک: رؤیت هلال، ج/ ۲، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۶۱، ۸۸۰، ۹۲۸، ۹۱۷، ۱۰۱۳، ۱۰۱۲، ۱۰۳۵، ۱۰۳۸؛

۱۱. فقه اهل‌بیت علیهم السلام، (پاسخی به مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال)، شماره ۲۵/ ۱۱۵؛

۱۲. رؤیت هلال، ج/ ۹۷، ۹۳۰، مقدّمه؛

۱۳. ر. ک: همان/ ۱۰۴، مقدّمه.

۱۴. فقه اهل‌بیت علیهم السلام، (اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال)، شماره ۴۳/۱۸۶، ۱۸۵؛

۱۵. رؤیت هلال، ج/ ۲، ۸۲۲؛

۱۶. ر. ک: همان / ۸۸۴؛



ادله و مؤیدات اعتبار رؤیت با چشم مسلّح

چشم مسلّح و بدون هیچ مانعی قابل رؤیت نباشد، اصلاً هلال نیست؛^۱ – نه اینکه هلال هست؛ اما دیده نمی‌شود– و (هلال غیرقابل رؤیت حتی با چشم مسلّح و بدون موانع) فقط یک مفهوم است و مصداق ندارد و بر فرض تنزّل از این اشکال، احدی نمی‌تواند ملتزم شود و بپذیرد که هلال غیرقابل رؤیت با چشم مسلّح، با وجود واقعی هلال هرچند قابل رؤیت با چشم مسلّح نباشد، ملاک شروع و حلول ماه است و اگر فرضاً کسی هم به آن ملتزم شود، پیش‌زی ارزش ندارد. پس حتماً باید شقّ اول را پذیرفت؛ یعنی بگوییم: هلالی که ملاک شروع ماه است، هلالی است که ـ لولا المانع ـ یا با چشم عادی و یا با چشم مسلّح قابل رؤیت باشد. اکنون می‌گوییم: (قابلیت رؤیت با چشم عادی) موضوعی و منزلی از منازل ماه (اکثر) و (قابلیت رؤیت با چشم مسلّح) موضوع و منزل دیگری از منازل ماه (اقلّ) است و ذوالطریق و ملاک شروع ماه –ثبوتاً – نمی‌تواند هر دو، یا فقط (قابلیت رؤیت با چشم مسلّح) باشد، به برهانی که قبلاً گذشت. به‌ناچار (قابلیت رؤیت با چشم عادی) ذوالطریق و موضوع حکم و ملاک شروع ماه خواهد بود.

علاوه بر این، نمی‌توان گفت: در مثل (إذا رأیت الهلال فصم)، رؤیت طریق است برای (وجود واقعی هلال) یا (ذات الهلال)؛ هم‌چنانکه در (إذا رأیت الجُدران فأتیم) یا (إذا رأیت بیوت مکنّه فاقطع التلبیة)، نمی‌شود گفت: (رؤیت طریق است برای وجود واقعی جُدران) یا (بیوت مکنّه)؛ بلکه به‌اتفاق فقها رؤیت در این دو مثال طریق است برای بُعد و نقطه‌ای خاص؛ نقطه‌ای که از آنجا بیوت مکنّه یا جدران قابل رؤیت‌اند. به‌عبارت دیگر، رؤیت طریق است برای نقطه قابلیت رؤیتِ بیوتِ مکنّه یا جُدران؛ یعنی متمتّع یا مسافر هنگامی که در مسیر خود به جایی برسد که بیوت مکنّه یا دیوارهای شهر قابل رؤیت باشد، باید تلبیه را قطع کند یا نماز را تمام بخواند، به بیانی که گذشت. در بحث ما هم رؤیت هلال طریق است برای نقطه‌ای خاص از مدار ماه که از آن نقطه به (قابلیة الهلال للروية) یا (رؤیت‌پذیری) تعبیر می‌کنیم؛ یعنی قمر بعد از مقارنه و خروج از محاق، در مدار خود به جایی برسد که هلال برای ناظر زمینی قابل رؤیت باشد. این نکته پیچیده‌ای نیست؛ بلکه ظهور عرفی این جمله‌ها، پس از احراز عدم موضوعیت رؤیت. همین معناست.

• **چهار)** ظاهر آن است که به مجزّد ولادت هلال، ماه آغاز می‌شود.

– در شب اول که ماه از محاق خارج شده است، هلال بر آن صدق می‌کند؛

هرچند که مردم آن را ندیده باشند.

– برخی از بزرگان مانند مرحوم محقق خوئی در تعریف هلال، علاوه بر خروج از تحت‌الشعاع گفته‌اند: (باید مقداری هم از خورشید فاصله گرفته؛ به‌گونه‌ای که قابلیت رؤیت هرچند در برخی از مناطق را داشته باشد). به نظر ما اضافه نمودن چنین قیدی به تعریف هلال، وجهی ندارد.^۲

پاسخ: از این عبارت معلوم می‌شود که نویسنده معتقد است، به‌صرف خروج ماه از محاق و تحت‌الشعاع، هلال تشکیل می‌شود و تحقق می‌یابد؛ اما به نظر خبرگان فن، به‌صرف خروج از تحت‌الشعاع، هلال تشکیل نمی‌شود و چنان‌که پیش‌تر گذشت، اساساً هلال غیرقابل رؤیت حتی با چشم مسلّح و بدون هیچ مانعی، هلال نیست؛ چون هلال به‌معنای نور قابل رؤیت ماه است.

اما اینکه گفته‌اند: (اضافه نمودن چنین قیدی وجهی ندارد)، در پاسخ می‌گوییم: بدون چنین قیدی اصلاً هلالی وجود نخواهد داشت؛ زیرا هلال یعنی نور قابل رؤیت.

• **پنج)** شاهد روشن بر این مطلب آن است که در خوردن گوشت ماهی، وجود فلس در ماهی الزامی است و بر حسب روایات و فتاوا، ملاک حلّیت وجود فلس است. حال این سخن به میان می‌آید که اگر فلس یک نوع ماهی با چشم معمولی دیده نشود؛ اما به‌وسیله دوربین بتوان آن را مشاهده کرد، یا اینکه توده مردم نتوانند، فلس آن را تشخیص دهند، ولی اهل فن بگویند که دارای فلس است، ظاهر آن است که این مقدار در جواز اکل آن کفایت می‌کند و نمی‌توان گفت که باید فلس آن با چشم معمولی دیده شود. به‌عبارت دیگر، جواز اکل بر وجود واقعی فلس مرتب است. در ما نحن فیه نیز، گرچه در روایات، کلمه (رؤیت) آمده؛ اما از ادله استفاده می‌شود که ملاک وجود



آنچه تاکنون ذکر شد، برای تثبیت مدّعی یعنی عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلّح بود؛ ولی باید دلیل مخالف، یعنی قائل به اعتبار آن ردّ شود تا مدّعی تثبیت گردد. ادله و شواهد مخالف همراه با پاسخ ما چنین است:

• **یک)** چنانچه شارع مقدّس در این امر مهم، رؤیت غیرمسلّح را معتبر می‌دانست، لازم بود با بیانی روشن و صریح، اعتبار رؤیت با چشم معمولی را ذکر می‌فرمود. به‌عبارت دیگر، نمی‌توان گفت شارع در امری که مورد ابتلای مسلمانان در هر سال و بلکه در هر ماه است، به مجرد انصراف اکتفا کند.^۱ پاسخ: مخالف اعتبار چشم مسلّح، عکس این سخن را بر مستدل وارد می‌کند و می‌گوید: اگر شارع مقدّس، رؤیت با چشم مسلّح را معتبر می‌دانست، لازم بود با بیانی روشن و صریح، اعتبار رؤیت با چشم مسلّح را ذکر می‌فرمود. به‌عبارت دیگر، نمی‌توان گفت: شارع در چنین امر مهمی به مجزّد اطلاق (رؤیت) اکتفا کرده است.

• **دو)** می‌توان ادله این گروه [قائلین به اعتبار رؤیت با چشم مسلّح] را در سه دلیل زیر و یک مؤید خارحه نمود:

۱. جریان أصالة الإطلاقی نسبت به‌سبب رؤیت و عدم وجود [کذا] قرینه بر انصراف.

۲. استناد حقیقی رؤیت به کسی که با ابزار و وسایل، آن را انجام می‌دهد. آنچه از نظر صنایع لازم است، صدق و استناد رؤیت به بیننده می‌باشد و به‌طور قطع می‌توان رؤیت را به کسی که با تلسکوپ می‌بیند، استناد داد و این استناد حقیقی است. به‌عبارت دیگر، صدق رؤیت بر رؤیت با ابزار، محرز و مسلّم است.

۳. شمول اطلاق لفظ ﴿أَهْلَهُ...﴾ بر هلالی که مردم با چشم معمولی نمی‌بینند؛ اما با وسایل و ابزار، امکان رؤیت دارد.^۲

پاسخ: پیش از این بحث شد که اطلاق رؤیت در مسئله محل بحث ما، به‌دلیل استحاله ثبوتی آن و نیز قرینه عقلی بر تقیید، ممنوع و مردود است. اما دلیل دوم، یعنی (استناد حقیقی رؤیت، الخ)؛ در پاسخ آن می‌گوییم: درست است که (صدق رؤیت بر رؤیت با ابزار محرز و مسلّم است)؛ اما این دلیل مستغنی در قبال دلیل اول، یعنی أصالة الإطلاقی نیست؛ بلکه مانند مقدّمه‌ای بر آن است؛ زیرا پس از احراز صدق لغوی و عرفی رؤیت ـ هرچند به‌نحو مجاز شایع ـ بر رؤیت با ابزار، این بحث پیش می‌آید که آیا این رؤیت، مشمول (صم للروية) هست یا نه؟ یعنی آیا (صم للروية) اطلاق دارد تا شامل این فرد محرز و مسلّم رؤیت بشود یا نه؟ و اگر صدق (رؤیت) عرفی و لغوی – هر چند به‌نحو مجاز شایع – بر رؤیت با ابزار، مشکوک باشد، نوبت به بحث از أصالة الإطلاقی نمی‌رسد.

اما دلیل سوم یعنی شمول اطلاق ﴿أَهْلَهُ﴾ در آیه شریفه ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنْ الْأَمَلَةِ قُلْ هُم مَوَاقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَيِجُ﴾ بر هلالی که مردم با چشم معمولی نمی‌بینند...؛ پاسخش آن است که آیه را با عنایت به احادیث شریف مفسّر آن باید معنی کرد. احادیثی که ذیل همین آیه و در تفسیر آن وارد شده، متعدّد است که در بخش هفتم رؤیت هلال نقل کرده‌ام و با مراجعه به آنها معلوم می‌شود که (اهله) چنین اطلاقی ندارد.

علاوه بر آن، مفاد آیه آن است که مردم عصر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از ایشان راجع به حکمت اهله سؤال کرده‌اند و خداوند متعال در پاسخ فرموده‌اند: اهله میقات برای مردم است. اکنون سؤال می‌شود: آیا مردم درباره هلالی که با چشم عادی نمی‌دیدند، سؤال می‌کردند؟ و آیا خداوند هلالی را که مردم نمی‌دیدند. هرچند با تلسکوپ قابل رؤیت باشد ـ برای آنان میقات قرار داده است؟ آیا معقول است به مردم بیش از ده قرن گذشته گفته شود: اهله میقات برای شماست؛ ولی ـ مثلاً ـ روزهایی که اول ماه رمضان قرار دادید، در حقیقت روز دوم ماه بوده است؛ چون هلال با تلسکوپ قابل رؤیت بوده؛ هرچند شما ندیده‌اید؟! بنابراین اطلاق (اهله) در آیه شریفه مردود است.^۳

• **سه)** چون ملاک (هلال) و رؤیت نسبت به آن طریق است، ملاک شروع ماه قمری و وجوب صیام، یقین به (هلال) است و (هلال) یک امر واقعی است که به همان شب اول مربوط است؛ بنابراین دیدن با اسباب و آلات نیز کفایت می‌کند.^۴

پاسخ: روشن است که مقصود مستدلّ، (هلال) در لحظات اولیه شکل‌گیری آن است؛ وگرنه (هلال) شب دوم، ملاک شروع ماه نیست. اکنون می‌پرسیم: هلالی که ملاک شروع ماه است، آیا هلالی است که با چشم عادی با مسلّح قابل رؤیت است یا حتی اگر با چشم مسلّح و بدون هیچ مانعی قابل رؤیت نباشد، باز هم ملاک شروع ماه و موضوع حکم است؟ اگر قسم دوم را اختیار کنیم، می‌گوییم: اساساً هال یعنی نور قابل رؤیت و اگر هلال حتی با